

نقش داعش در شکل‌گیری معادلات جدید در خاورمیانه

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۷/۱۴

تاریخ تأیید: ۹۳/۰۸/۱۸

زهرا مبینی کشه^۱

هادی آجیلی^۲

چکیده

یکی از ویژگی‌های برجسته منطقه خاورمیانه بنیادگرایی اسلامی است که تنها بعد نظری ندارد و در پهنه عمل اثرات بسیاری بر این منطقه داشته است. بنیادگرایان، با عناوین مختلف در طول چند دهه اخیر به فعالیت پرداخته‌اند. بنیادگرایی و تندروی‌های افراطی مهمترین موضوع تهدید کننده صلح و امنیت منطقه خاورمیانه می‌باشد. فهم ماهیت و پیچیدگی‌های این پدیده و تاثیر آن در شکل‌گیری معادلات جدید در خاورمیانه از اهمیت بسزایی برخوردار است. داعش یکی از این گروه‌های بنیادی است که با پیشروی‌هایی که در عراق انجام داده خود را دولت اسلامی در عراق و شام می‌نامد و شرایط منطقه را به یک معادله چند مجهولی تبدیل نموده است. این نوشتار با بررسی چپستی، چرایی و چگونگی شکل‌گیری داعش « دولت اسلامی عراق و شام » به عنوان یک گروه بنیادگرای اسلامی، در صدد است تا به بررسی نقش داعش در شکل‌گیری معادلات جدید در خاورمیانه بپردازد. واژگان کلیدی: امنیت، بنیادگرایی اسلامی، تروریسم، خاورمیانه، داعش.

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه اصفهان

۲. استادیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبایی

۱. مقدمه

طی دهه‌های اخیر، خاورمیانه کانون بحران‌های گوناگونی بوده که جهان را صحنه درگیری‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی کرده است. در این میان، یکی از پدیده‌های جدید در عرصه روابط بین‌الملل، بنیادگرایی اسلامی است که اکنون در خاورمیانه و بیشتر کشورهای اسلامی فعالیت دارد. امروزه برخی گروه‌های بنیادگرای اسلامی برای دسترسی به اهداف خود، از ابزار تروریسم استفاده می‌کنند. تروریسمی که امروزه در حال فعالیت است، گونه‌ای از خشونت سیاسی است.

تروریسم هرچند از ابتدای هزاره سوم، به طور ویژه در دستور کار امنیتی کشورها قرار گرفته است، اما شکل اخیر تکفیری آن در خاورمیانه در پی خیزش‌های تازه در جهان عرب از لایه‌های پنهانی سربرآورده که در واقع، در قالب یک تهدید جدی امنیتی و در ظاهری به مراتب خشن‌تر ظاهر شده است. وجود شکاف‌های عمیق قومی - مذهبی در خاورمیانه و ژرفتر شدن این شکاف‌ها به واسطه جنگ قدرتها و خلأ امنیتی ایجاد شده، منطقه خاورمیانه را به بهشت گروه‌های افراطی همانند داعش (دولت اسلامی عراق و شام) تبدیل کرده است.

قدرت گرفتن داعش در عراق و سوریه و سیطره آن بر بخش‌های گسترده‌ای از این کشورها، نه تنها عراق و سوریه را با بحران امنیتی و تهدید سرزمینی جدی روبرو ساخته، بلکه تهدیدات و مخاطرات مهمی را برای امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد کرده است.

این نوشتار با بررسی چیستی، چرایی و چگونگی شکل‌گیری داعش «دولت اسلامی عراق و شام» به عنوان یک گروه بنیادگرای اسلامی درصدد است تا پاسخی برای این پرسش بیابد که: «نقش داعش در شکل‌گیری معادلات جدید در خاورمیانه چیست؟»

با توجه به خیزش داعش، می‌توان فرضیه زیر را مطرح نمود که: «سیطره داعش، تهدیدات جدی را در سطح منطقه ایجاد کرده است، که از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: رشد افراط‌گرایی و تروریسم، تغییرات مرزی و تجزیه کشورهای منطقه، بروز جنگ قومی - مذهبی و تهدید جدی برای ثبات و امنیت منطقه».

۲. مفهوم «بنیادگرایی اسلامی»

بنیادگرایی اسلامی جنبشی است که به ارزش‌های بنیادی اسلام باور دارد و پیروزی و بهروزی کشورهای اسلامی را در بازگشت به آن ارزش‌ها می‌داند و از الگویی غربی یا شرقی پیروی نمی‌کند (اسلامی، ۱۳۸۵: ۱۹۹). این جنبش که به گونه واکنش احساسی، روحی و معنوی مسلمانان به یک بحران اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جلوه گر شده است، گذشته از ترس غربی شدن فرهنگ اسلامی، از مداخله مستقیم غرب در سرزمین‌های اسلامی نیز مایه می‌گیرد (احتشامی، ۱۳۸۱: ۲۴۷). به سخن دیگر، می‌توان گفت که بنیادگرایی اسلامی، اندیشیدن و رفتار کردن بر پایه اندیشه‌ها و رفتارهای پیشین است که ریشه در باورهای مذهبی دارد و در عرصه کارکرد سیاسی نمود می‌یابد.

شیرین هانتر می‌نویسد: «بنیادگرایی به معنای به کار گرفتن قوانین به گونه اصل و ناب آن است. از این دیدگاه، بنیادگرایی اسلامی به راستی بنیادگرا است. اما این تنها ویژگی آن نیست. در واقع آنچه بنیادگرایی اسلامی را متمایز می‌سازد و دلیل تهدیدآمیز بودن آن می‌شود، برداشت یکسره سیاسی و ایدئولوژیک آن از اسلام است» (Hunter, 1998: 189). برداشت سطحی بنیادگرایان از اسلام، باعث شده است که گروهی از اندیشمندان بر ناهمخوان بودن الهیات اسلام با زندگی امروزی، دانش‌های نو، تکنولوژی و دموکراسی انگشت بگذارند و اسلام را دینی با خشونت ذاتی، متعصب و مدارا ناپذیر وانمود کنند (Lewis, 1993: 20-25).

از دید بنیادگرایان اسلامی، حفظ ظواهر شریعت، مطلوب نهایی است و این ظواهر شامل اجرای بی چون و چرای احکام فقهی و شرعی و اجرای حدود و رعایت حجاب و ترک منکرات می‌شود. البته در کنار حفظ این ظواهر اگر توسعه اجتماعی، علمی و اقتصادی مطرح باشد در حاشیه خواهد بود و در این میان حفظ اسلام اهمیت دارد نه چیز دیگر. درواقع، بنیادگرایان اسلامی خواستار بازگشت به اسلاف صالح یعنی مسلمانان صدر اسلامند؛ زیرا معتقدند آنها به دلیل نزدیکی به عصر نبوت، فهم درستی از دین داشته‌اند. بنیادگرایی اسلامی خواهان احیای کامل و بی چون و چرای شریعت است و از دولت شرعی برای اجرای کامل و تعبدی شریعت، پشتیبانی می‌کند (اشکوری، ۱۳۷۸: ۳۸). بنیادگرایان اسلامی برآنند که امت اسلامی به محض

تاسیس دولت اسلامی، موظف به ترویج ایدئولوژی خود در جهان از راه جهاد است؛ زیرا با برپا شدن دولت اسلامی، جهان از دیدگاه ایدئولوژیک و نه جغرافیایی، به دو بخش بزرگ تقسیم می‌شود، دار اسلام و دار کفر، که دار کفر باید از راه جهاد تسخیر شود و کاربرد همه ابزارها در این راه مقدس، مجاز خواهد بود (سید قطب، بی‌تا: ۲۴ - ۲۳).

۳. پیدایش و روند خیزش داعش

دولت اسلامی عراق و شام یا داعش، گروهی منشعب از القاعده هستند که از منظر گرایش‌های عقیدتی و فکری و همچنین جنبه رفتاری، رویکرد یکسانی با القاعده دارد. با این حال رفتار این گروه تروریستی در طول یک دهه گذشته و به خصوص چند سال اخیر، نشان می‌دهد که این گروه در مقایسه با القاعده دارای افکار رادیکال‌تر و اعمال خشونت‌آمیزتری می‌باشند. داعش با توجه به جدایی از القاعده و پیدایش اختلافاتی بین آن دو به عنوان مخوف‌ترین و قدرتمندترین گروه تروریستی در منطقه خاورمیانه ظهور کرده است (gerges, 2005: 105). هر چند که داعش در شکل کنونی آن محصول بحران سوریه و گسترش اختلافات و منازعه‌های منطقه‌ای بعد از ۲۰۱۱ است، اما ریشه‌ها و روند قدرت گرفتن آن به دوره پس از حکومت صدام در عراق، یعنی از سال ۲۰۰۳ به بعد مربوط است.

حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ فرصت و فضای مناسبی را برای حضور و نقش آفرینی گروه‌های مسلح و تروریستی مختلف از جمله گروه‌های مرتبط با القاعده در این کشور به وجود آورد. بر این اساس در ابتدا گروه‌های مسلح مختلفی به خصوص در سال‌های پس از ۲۰۰۴ در عراق ظهور کرد که با جذب نیرو و منابع مالی در تلاش برای مقابله با نیروهای نظامی آمریکایی و عراقی بودند. اما با این حال اقدامات نظامی و امنیتی مخالفان، به تدریج گسترش یافت و علاوه بر دولت و نیروهای نظامی - امنیتی جدید، مردم و گروه‌های مختلف عراقی را نیز دربرگرفت. این نوع فعالیت‌های نظامی و اقدامات تروریستی در پی ایجاد فتنه مذهبی و جنگ داخلی در عراق است. یکی از مهمترین این گروه‌ها القاعده عراق بود که به تدریج به اصلی‌ترین گروه تروریستی در عراق تبدیل شد و بیشترین انفجارها و اقدامات تروریستی در این کشور از سوی این گروه صورت گرفت. از جمله مهمترین اقدامات القاعده عراق که در پی ایجاد فتنه

مذهبی و جنگ داخلی در عراق بود، انفجار حرم شریف عسگرین در سامرا در سال ۲۰۰۶ بود (Katzman, 2008: 10-11).

این تشکل، عملیات تروریستی خود را به اندازه‌ای گسترش داد که به یکی از قوی‌ترین گروه‌های مسلح در عراق تبدیل شد و شروع به افزایش نفوذ خود در مناطق گسترده‌ای از عراق کرد تا اینکه در سال ۲۰۰۶، زرقاوی به صورت علنی تشکیل «شورای مجاهدین» به سرگردگی عبدالله رشید البغدادی را اعلام کرد. پس از کشته شدن زرقاوی توسط نیروهای امریکایی در سال ۲۰۰۶، ابوحمزہ المهاجر به سرکردگی این گروه تعیین شد و در پایان همان سال دولت اسلامی عراق و شام به سرگردگی ابو عمر البغدادی نیز اعلام موجودیت کرد. این گروه تروریستی بعد از اعلام موجودیت، چندین عملیات مسلحانه در داخل عراق انجام داد (اسدی، ۱۳۹۳: ۲۱۴). سازمان القاعده در عراق، در سال ۲۰۱۰ میلادی با کشته شدن ابویوب مصری و ابو عمر البغدادی از رهبران جماعت موسوم به دولت اسلامی در عراق از این کشور خارج شد (ابوبکر البغدادی به عنوان جانشین ابو عمر البغدادی انتخاب گردید) و تنها گروه‌های داخلی عراقی که رویکردهای وابسته با القاعده داشتند، در این کشور باقی ماندند که در سال ۲۰۱۳ نیز این گروه با تغییر رویکرد، عنوان دولت اسلامی عراق و شام (داعش) را برای خود برگزید و وارد سوریه شد (هوشی سادات، ۱۳۹۳: ۱۴۵).

دولت اسلامی عراق تا سال ۲۰۱۰، شاهد کاهش نقش خود در این کشور بود. پیشرفت روند سیاسی و مشارکت سنی‌ها در این روند، بهبود راهبردها و افزایش کارآمدی نیروهای امنیتی عراق از جمله عوامل موثر در این خصوص به شمار می‌آید. با این حال نوع رویکرد این گروه در مناطق سنی نشین نیز از مولفه‌های تاثیر گذار در تضعیف القاعده عراق بود. القاعده عراق که از نارضایتی بخشی از سنی‌های عراق به عنوان بستری برای افزایش نقش آفرینی خود استفاده می‌کرد، با رویکردهای رادیکال و اقدامات خشونت بار خود باعث اختلاف با سنی‌ها شد. بر این اساس این دو گروه که در ابتدا دارای منافع مشترک مقطعی و شکننده بودند، با وقوع برخی تحولات در مقابل هم قرار گرفتند و اتحاد اولیه آنها به خصومت و تقابل تبدیل شد (اسدی، ۱۳۸۸: ۲۴۳).

با وجود تضعیف دولت اسلامی عراق در نتیجه حذف رهبران و اقدامات نظامی - امنیتی نیروهای امریکایی و عراق و همچنین نارضایتی سنی‌ها از رویکرد خشونت‌آمیز گروه‌های تروریستی، بحران سوریه نقطه تحول جدی در احیای تشکیل دولت اسلامی و افزایش نقش آفرینی القاعده در عراق و سوریه بود. چند ماه پس از آغاز بحران سوریه، گروه‌های مسلح برای جنگ با سوریه تشکیل شد. در اواخر سال ۲۰۱۱، گروه موسوم به جبهه النصره به سرکردگی ابو محمد الجولانی تشکیل شد و طولی نکشید که توانمندی این گروه تروریستی با توجه به حمایت‌های گسترده برخی کشورهای منطقه‌ای به طور چشمگیری افزایش یافت تا در طول چند ماه به یکی از مهمترین و قدرتمندترین گروه‌های مسلح در سوریه تبدیل شد. این گروه همچنان به حملات مسلحانه خود ادامه داد تا اینکه گزارش‌ها و اطلاعات از رابطه فکری و تشکیلاتی این گروه با شاخه دولت اسلامی عراق پرده برداشت و پس از آن، امریکا این گروه را در فهرست گروه‌های تروریستی خود قرار داد.

در ۹ آوریل ۲۰۱۳، در یک پیام صوتی که از طریق شبکه موسوم به شموخ الاسلام پخش شد، ابوبکر البغدادی اعلام کرد که جبهه النصره، امتداد دولت اسلامی عراق است و تشکیل «دولت اسلامی عراق و شام» با ادغام جبهه النصره و دولت اسلامی عراق اعلام شد، اما ابو محمد الجولانی ایده ادغام با این گروه را نپذیرفت و بیعت خود را با شبکه القاعده تحت رهبری ایمن الظواهری اعلام کرد. هرچند دولت اسلامی عراق و شام و جبهه النصره چندین عملیات تروریستی مشترک را در مناطقی در عراق و سوریه انجام دادند، اما به تدریج نه تنها دامنه اختلافات و منازعه‌های داعش و جبهه النصره افزایش یافت، بلکه اختلاف مهمی بین ابوبکر بغدادی و ایمن الظواهر پدیدار شد. در حالی که ابوبکر بغدادی خواستار تمرکز فعالیت‌های القاعده در عراق و سوریه تحت لوای دولت اسلامی عراق و شام و رهبری خود بود، ایمن الظواهری خواستار محدود شدن فعالیت‌های این گروه به عراق و فعالیت‌های القاعده در سوریه در قالب جبهه النصره بود. این گونه اختلافات باعث شد تا داعش خود را از القاعده جدا اعلام کند و همچنین القاعده هرگونه وابستگی داعش به خود را رد کرد. بر این اساس داعش به عنوان گروهی رادیکال‌تر از القاعده به صورت جدی در دو حوزه عراق و سوریه به فعالیت پرداخت.

داعش که با سایر گروه‌های مسلح در سوریه نیز مخالف است، حتی به جنگ در برابر گروه‌هایی مانند جبهه النصره و ارتش آزاد سوریه پرداخت (اسدی، ۱۳۹۳: ۲۱۹).

داعش در واقع نسل دوم تروریسم و افراطی‌گری القاعده به شمار می‌رود که اگر زمانی القاعده غیر مسلمانان را هدف قرار می‌داد، امروزه داعش و گروه‌های مشابه، مسلمانان را نیز قربانی می‌کنند. یکی از گزارش‌های اطلاعاتی انگلیس که در نشریه تایمز این کشور به چاپ رسیده نشان می‌دهد، ابوبکر البغدادی اساساً بازتولید سیاست‌های امریکا در منطقه، به ویژه در سوریه و مرتبط با سازمان‌های جاسوسی این کشور است (هوشی سادات، ۱۳۹۳: ۱۳۰).

۴. عوامل شکل‌گیری داعش

سیطره داعش بر مناطق گسترده‌ای از عراق و سوریه، تعجب بسیاری را در محافل سیاسی و امنیتی برانگیخته است. این موضوع باعث طرح این پرسش کلیدی می‌شود که چه بسترها و مولفه‌هایی در قدرت‌یابی داعش در عراق و سوریه موثرند؟ در این راستا می‌توان به طیف وسیعی از عوامل اشاره کرد که عمده‌ترین آنها با چالش‌ها و مشکلات درونی عراق و سپس مسائل، اختلافات و حمایت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای مرتبط است. بحران داعش را می‌توان از چهار زاویه مورد بررسی قرار داد:

۴-۱. ریشه‌ها و بسترهای داخلی ظهور و قدرت‌یابی داعش

الف) چالش‌ها و اختلافات سیاسی و مذهبی درون عراق

ساختار اجتماعی عراق، نمایانگر موزاییک رنگارنگ و متنوعی از اقوام، مذاهب و فرهنگ‌هایی است که به اقتضاء موقعیت و جایگاه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، هیچ کدام نمی‌توانند بدون اعمال سطحی از خشونت، سلطه‌ای بالامنزاع بر دیگر گروه‌ها و اقوام داشته باشند. کردها، اعراب سنی و شیعیان از مهمترین بازیگران بومی سیاست در عراق هستند که مطالبات و منافع بعضاً متفاوت و حتی متضادی دارند و مدیریت و تجمیع مسالمت‌آمیز منافع آنان، بسیار دشوار و نیازمند فرهنگی کثرت‌گرا و متساهل است. این ویژگی در عراق، بارزتر از دیگر جوامع چند قومی است، زیرا عراق کشوری ساختگی یا جعلی است که از دل عثمانی شکست خورده در جنگ

جهانی دوم و با ساختار ظاهری دولت - ملت پدید آمده و پروژه ملت سازی در آن کامیاب نبوده است. ساختگی بودن عراق منجر به شکل گیری بافت بسیار نامتجانس به لحاظ ترکیب قومی - مذهبی و قبیله ای - طایفه‌ای در این کشور شده است که به لحاظ نداشتن تاریخ مشترکی از زندگی مسالمت آمیز با یکدیگر، احساس هم بختی و هم سرنوشتی نمی کنند و به همین دلیل است که هنوز چیزی به نام ملت عراق وجود ندارد. به بیان دیگر، تاکنون نتوانسته اند شور ملیت را در مردم، جانشین شور هویت قومی و قبیله‌ای کنند (آشوری، ۱۳۸۸: ۲۶۸).

در واقع، جامعه عراق از آغاز شکل گیری و شروع تحت الحمایگی انگلستان در سال ۱۹۲۰، جامعه ناهمگون و پر تنش بوده است. جمعیت جامعه عراق از چند شکاف اصلی برخوردار است: ۱. شکاف مذهبی بین اکثریت شیعه و اقلیت سنی مذهب، ۲. شکاف قومی - زبانی بین اکثریت عرب و اقلیت غیر عرب کرد، ترکمن و ارمنی، ۳. شکاف بین اکثریت مسلمان و اقلیت غیر مسلمان ارمنی و آشوری (شعبانی، ۱۳۸۶: ۱۶۵). در واقع، عراق کشوری دارای اقوام، ادیان و مذاهب مختلف است، که این مسئله همواره منجر به تنش‌های فرهنگی - اجتماعی - قومی - مذهبی در این کشور شده است. بر این اساس، ثبات سیاسی در کشور عراق همواره از مسیر دیکتاتوری و اعمال خشونت سیاسی دنبال می شده و ابزار این رویکرد، همواره اعراب سنی مذهب بوده‌اند.

عرب‌های سنی از گذشته دور به خاطر حمایت امپراتوری عثمانی بر ساختار سیاسی عراق مسلط بوده‌اند به گونه‌ای که تفوق سنی‌ها بر نظام سیاسی تا تشکیل شورای انتقالی حکومت عراق (مجلس الحکم) در اردیبهشت ۱۳۸۲ ادامه یافت. «پان عربیسم» و گسترش آن پس از فروپاشی عثمانی، از علل اصلی تداوم حاکمیت گروه عرب سنی با قریب ۳۵ درصد جمعیت در عراق بوده است. با توجه به آنچه گفته شد شکاف‌های اجتماعی عراق را در حوزه مذهب می توان به دو نوع «سنی محور و شیعه محور» «عرب - کرد» تقسیم کرد.

با توجه به اینکه حدود ۸۵ درصد جمعیت عراق را شیعیان و کردها تشکیل می دهند، ولی در گذشته هیچ گاه حکومتی فراخور ساختار اجتماعی آن شکل نگرفت و پس از روی کار آمدن بعضی‌ها در سال ۱۹۶۸ عملاً وضعیت به مراتب سخت تر از گذشته گردید. پس از فروپاشی رژیم

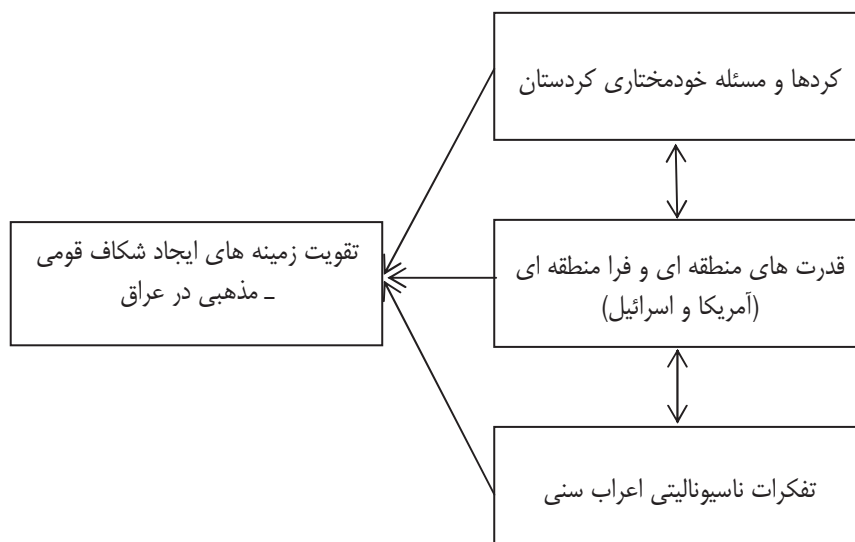
بعثی صدام و روی کار آمدن دولت شیعی در عراق، برخی کشورها و گروه‌های سنی و بعثی برای بازبایی بخشی از قدرت پیشین خود و ممانعت از تحکیم پایه‌های حکومت منتخب ملت عراق، در عراق شروع به کارشکنی و اقدامات تروریستی و تخریبی کردند و بستر اصلی خیزش تروریسم را فراهم کردند (ثقفی عامری، ۱۳۸۵: ۱۱۵). این جریان‌ها از اختلافات، درگیری‌ها و شکاف‌های قومی و مذهبی موجود در عراق بهره برداری کرده و وجود خود را به بخش‌هایی از مردم این کشور تحمیل کرده‌اند.

در واقع می‌توان گفت؛ چالش‌ها و اختلافات سیاسی و قومی - مذهبی بین گروه‌های سیاسی عراق و فقدان انسجام و وفاق سیاسی در این کشور از مهمترین عواملی است که باعث گسترش تنش‌های درونی و همچنین افزایش منازعه‌های قومی - فرقه‌ای شده است. این تنش‌ها و اختلافات، بسترهای مناسبی را برای بهره برداری داعش و گسترش نفوذ و تسلط آن به خصوص در مناطق سنی نشین عراق ایجاد کرده است. ضعف دولت مرکزی در عراق در دوره پس از حکومت صدام در نتیجه شکل‌گیری ساختار فدرال - دموکراتیک و پخش قدرت سیاسی در سلسله مراتب و حلقه‌های مختلف حاکمیتی تا حدی از کارآمدی قدرت سیاسی کاسته است، با این حال مساله اصلی، جدال و اختلافات بین گروه‌های سیاسی است.

اختلافات اقلیم کردستان با بغداد مانع از همگرایی لازم کردی - شیعی در برابر خطر افراط‌گرایی و تروریسم شده است، اما از آن مهمتر، اختلافات بین رهبران و گروه‌های سنی و دولت مرکزی عراق است که به خصوص به جامعه سنی عراق نیز سرایت یافته و باعث نارضایتی‌ها و انتقادی از عملکرد دولت شده است. این اعتراضات و انتقادات سنی‌ها در حالی بود که بین گروه‌های سنی عراق و دولت اختلافات و تنش‌های مختلفی در جریان بود و عدم تفاهم برای دستیابی به راه حل‌هایی جامع برای حل اختلافات و همچنین پایان دادن به اعتراضات و انتقادات سنی‌ها، زمینه را برای حضور داعش در مناطق سنی ایجاد کرد و نفوذ داعش را در مناطق سنی تشدید کرد. مناطق سنی نشین عراق را می‌توان بستر مناسبی برای حضور و فعالیت داعش عنوان کرد. در مورد جامعه سنی عراق و رویکرد آن به داعش و تحولات امنیتی اخیر نکات متعددی قابل اشاره است. رهبران سیاسی، عشائری و مذهبی عراق به چند دسته تقسیم

شده اند. بخشی از رهبران از دولت در مقابل داعش حمایت کرده اند؛ اما برخی دیگر یا موضع بی طرفانه‌ای در قبال داعش اتخاذ کرده یا به حمایت آشکار و غیر مستقیم از داعش پرداخته‌اند (اسدی، ۱۳۹۳: ۱۱۸). در واقع شکل بندی قومیت‌ها و طوایف از گذشته تا حال سبب شده تا عراق بعد از حکومت صدام نتواند در قوام یک دولت پایدار و باثبات و به تبع آن استقرار نهاد های مردم سالار موفق شود و بدینسان زمینه ظهور داعش در عراق فراهم گردید.

لذا با توجه به اینکه، جوامع ناهمگون در مقایسه با سایر جوامع بیشتر در معرض خطر تجزیه و عدم اجماع قرار دارند، بزرگترین چالش در حوزه داخلی عراق، عدم تجانس ساختار فرهنگی در سه طیف اعراب سنی، شیعیان و کردها و دخالت قدرت‌های منطقه و فرا منطقه‌ای در دامن زدن به این اختلافات می‌باشد. چالش‌ها و اختلافات سیاسی بین گروه‌های سیاسی عراق و فقدان انسجام و وفاق سیاسی در این کشور از مهمترین عواملی است که باعث گسترش تنش‌های درونی و همچنین افزایش منازعه‌های قومی - فرقه‌ای شده است. این تنش‌ها و اختلافات بسترهای مناسبی را برای بهره برداری داعش و گسترش نفوذ و تسلط آن به خصوص در مناطق سنی نشین عراق ایجاد کرده است.



نمودار ۱: مدل عوامل موثر در ایجاد شکاف‌های قومی و مذهبی در عراق

ب) عدم شکل‌گیری صحیح روند دولت - ملت سازی

دولت - ملت سازی فرایندی است که به دوره مدرن تعلق دارد و طی آن دولت - ملت به عنوان شکل جدیدی از ساختار سیاسی شکل گرفت. ملت سازی روندی محسوب می‌شود که طی آن زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری و تعمیق هویت سیاسی مشترک و احساس تعلق ملی به سرزمین ایجاد می‌شود. این روند به حذف تدریجی احساس تعلق به ارزش‌های محلی و ایجاد یک دولت دموکراتیک براساس اراده عمومی مردم کمک می‌کند. با موفقیت در روند ملت سازی و ایجاد انسجام اجتماعی در یک سرزمین، روند دولت سازی آغاز می‌شود که مرحله‌ای تکمیلی برای دستیابی به حاکمیت در راستای هدف اعمال قدرت مشروع و اقتدار است (kazemi, 2005: 9).

در این میان، قدرت‌های فرا منطقه‌ای، نقش اصلی و تعیین‌کننده در شکل‌دهی به مرزها و دولت‌ها در خاورمیانه را بر عهده داشتند. بنابراین می‌توان گفت، ریشه نقص روند دولت - ملت سازی در عراق، به ابتدای شکل‌گیری عراق و پایان امپراتوری عثمانی باز می‌گردد. در عراق از بدو تاسیس این کشور، کارگزاری به نام دخالت نیروی خارجی نقش اصلی را در شکل‌دهی به ساختار دولت - ملت سازی داشته است. حال آنکه احساس و یکپارچگی مردمی، هویت واحد و کارگزاری به نام اراده ملی و نقش مردمی باید به ساختارهای قدرت شکل می‌داد. اگر در مقطعی نیز شاهد تثبیت اوضاع و شکل‌گیری دولتی قدرتمند در این کشور بوده ایم، دلیل آن وجود دولتی اقتدارگرا و دیکتاتوری بود که با ابزار سرکوب توانسته بود این امر را محقق سازد. اما بعد از سقوط دیکتاتور، به خوبی محرز گردید که در عراق دولت سازی نه بر اساس خواست‌های محلی که بر اساس واقعیت‌های سیاسی، اجتماعی و امنیتی مطلوب نیروهای خارجی شکل گرفته است. در عراق کارگزار و عامل خارجی شکل دهنده اصلی به ساختار و هویت بود (Onuf, 1994: 6). در واقع در عراق، همچون بسیاری از کشورهای خاورمیانه، مفهوم ملت به معنای مدرن آن یعنی وفاداری ملت به اهداف و منافع مشترک که دولت ملی را فارغ از تعلقات قومی - قبیله‌ای به وجود آورد، پدیدار نشده است. در واقع فرایند دولت - ملت سازی روند طبیعی و خودجوش خود را طی نکرده و غالباً با دخالت نیروهای خارجی و فرامنطقه‌ای صورت گرفته است. آنچه که در روند دولت - ملت سازی محور قرار می‌گیرد، افزایش انسجام بین گروه‌های اجتماعی مختلف و

تقویت فرهنگ و گرایشات ملی به جای هویت‌های محلی است، اما روند تحولات عراق در سال‌های اخیر نه تنها به تقویت همگرایی و انسجام بیشتر منجر نشده، بلکه تعارضات، اختلافات و خشونت‌های بیشتری در میان گروه‌های عراقی ظاهر شده است. با یک بررسی اجمالی در تاریخ عراق از ۱۹۲۰ به این سو، می‌توان گفت که دولت حاکم بر این کشور، یک دولت بی‌ریشه یا فاقد پایگاه اجتماعی و مقبولیت فراگیر بوده است و یک دولت - ملت فراگیر که تجلی نهادین و فراگیر همه گروه‌بندی‌های قومی و مذهبی باشد، شکل نگرفته است. بنابراین، مهمترین ویژگی جامعه عراق از زمان تاسیس تاکنون، برخورداری از دولت‌های بی‌ریشه و بحران هویت یا نبود هویت ملی فراگیر و سیطره اقلیت حاکم عرب زبان سنی مذهب بر اکثریت ۸۰ درصدی جامعه در سپهر سیاسی و اجتماعی بوده است، چنین ویژگی به شکاف فزاینده دولت و جامعه یا بحران یکپارچگی در جامعه عراق انجامید (Yamacoguz, 2009: 55). عراقی‌ها تاکنون فاقد تعلقات و حس هویت ملی قوی بوده‌اند. توده‌ها عاری از هر نوع ایده‌های وطن پرستانه بوده و مملو از سنت‌ها و علقه‌های مذهبی و قومی بدون هیچ گونه پیوند مشترک، مستعد هرج و مرج و آماده قیام علیه حکومت مرکزی هستند (Byman, 2003: 62-63). در نتیجه می‌توان گفت، علاوه بر دخالت عامل خارجی که منجر به تحمیلی شدن ملت و ظهور دولت بی‌ریشه گردید، حاکمیت حکومت‌های اقتدارگرا، عدم پیوستگی فرهنگی و چالش ژئوپلیتیک قومی در عراق (عدم پیوستگی قومی و فرهنگی در عراق)، چالش‌های اقتصادی و دولت رانتیر و وابستگی دولت به درآمدهای نفتی در عراق و فساد اقتصادی، نقش فزاینده نظامیان در قدرت سیاسی در عراق، بحران هویت و یکپارچگی که ریشه در مرز بندی‌های مصنوعی استعماری پس از فروپاشی امپراطوری عثمانی دارد، مانع از شکل‌گیری صحیح دولت - ملت سازی در عراق گردیده است.

ج) حکمرانی ضعیف و تشدید خشونت‌ها

یکی از شاخص‌های مهم در ارتباط با مشروعیت حکومت‌ها، کیفیت حکمرانی و کارآمدی حکومت‌ها در نحوه مدیریت و انجام کارویژه‌های گوناگون در ارتباط با جامعه شهروندان است. «حکمرانی خوب» در مقابل «حکمرانی بد» اصطلاحی است که از دهه ۱۹۸۰ به این سو طرح

شده است. حکمرانی خوب عبارتست از: بهبود روش‌های اعمال حاکمیت و حکومت بر مبنای تعامل نزدیک بین حکومت و مردم، ارائه خدمات بهتر به مردم در زمینه‌های مختلف، پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری حکومت، بهبود سطح زندگی مردم یا افزایش سطح استانداردهای زندگی و جلب همکاری و وفاداری مردم برای حکمرانی بهتر. تلاش حکومت‌ها برای برقراری عدالت، امنیت، ثبات، کاهش مالیات، گسترش زیرساخت‌ها برای توسعه اشتغال و مانند آن نیز از مصادیق و نشانگان مهم حکمرانی خوب است (سردارنیا، ۱۳۸۸: ۱۳۵) و برعکس، خشونت‌ها و جنبش‌های اعتراضی علیه حکومت‌ها تا حد زیادی ناشی از حکمرانی‌های فاسد، تبعیض‌آمیز و ضعیف است.

در خصوص عراق نیز می‌توان گفت که در این کشور حکمرانی خوب به دلایل متعددی شکل نگرفته است. جامعه عراق پس از سقوط صدام، فاقد حکومت مرکزی قوی بوده و تا سال ۲۰۰۴ اعمال مستقیم حکمرانی در اختیار نیروهای ائتلاف بود. پس از ۲۰۰۴ و با وجود انتقال قدرت به عراقی‌ها حکومت شکننده‌ای ایجاد شد که فاقد حمایت عمومی و ناتوان از انجام کارویژه‌های عمومی در جامعه چند پاره قومی - زبانی و مذهبی مملو از تعارض‌های ریشه دار عراق قادر به تحقق حکمرانی خوب و کارآمد در عراق نبوده است. در واقع حکمرانی خوب در سطوح سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی دولت ملی فراگیر را می‌طلبد. این دولت قادر به تامین امنیت و ارائه خدمات به شهروندان در زمینه‌های مختلف خواهد بود. و می‌تواند توافق و اعتماد متقابل میان شهروندان و حکومت را ایجاد نماید؛ پیش شرط‌هایی که تاکنون در عراق نبوده است.

به یقین، سرمایه اجتماعی و اعتماد در سطح جامعه و نیز بین دولت و جامعه می‌تواند در تقویت متقابل آن دو، تعامل و همکاری مستمر بین آنها و تثبیت حکومت و نظم موثر باشد. در غیر این صورت، حکومت و جامعه، شکننده‌تر شده و بستر برای خشونت و جنگ داخلی، آن هم در جامعه چند پاره فراهم می‌شود. در عراق، سرمایه اجتماعی و اعتماد به دلیل تعارض و شکاف‌های قومی و مذهبی و شکاف بین دولت و جامعه بسیار ضعیف بوده است و در نتیجه آن، این جامعه در فضای زمانی پس از اشغال، نتوانست بحران هویت و یکپارچگی و شکاف بین حکومت و جامعه را رفع کند و این بحران‌ها تشدید شدند. در جامعه عراق، به دلایلی که پیشتر

گفته شد، هویت ملی ریشه دار شکل نگرفته و پس از اشغال نیز فرصت جدی برای تجدید حیات سیاسی و رقابت‌های غیر خشونت‌آمیز فراهم نشده است. حکومت موقت متعلق به نیروهای ائتلاف و حکومت شکننده متعلق به خود عراقی‌ها پس از انتقال قدرت نیز نتوانست همگرایی ملی ایجاد کند (Brinkerhoff & Johnson, 2009: 596-597). به همین خاطر، حکومت مرکزی جدید در عراق نتوانست خود را از بنیان‌های الیگارشیکی قومی و مذهبی تا حد قابل توجهی رها کند و چنین دولت غیر فراگیر و بدون توافق بنیان‌های مدنی و ملی به دولتی شکننده تبدیل شد و در نهایت ضعف حکومت مرکزی و شکننده بودن آن، زمینه و بسترهای مناسب را برای اقدامات داعش فراهم نمود.

۴-۲. تاثیر بازیگران منطقه‌ای بر قدرت‌یابی داعش

محیط و بازیگران منطقه‌ای می‌توانند در پیشبرد مسایل سیاسی، امنیتی و اقتصادی هر کشور نقش عمده‌ای ایفا کنند و با تأثیرگذاری بر روندهای درونی یک واحد سیاسی آنها را با پیشرفت بهتر و یا چالش مواجه نمایند. در کشورهای پیشرفته و توسعه یافته غربی، تأثیرگذاری عوامل و بازیگران خارجی بر امور و روندهای داخلی به دلیل انسجام اجتماعی - سیاسی بالا، پیوستگی بیشتر جامعه و دولت و اقتصاد توسعه یافته بسیار اندک است، اما در کشورهای توسعه نیافته‌ای چون کشورهای خاورمیانه به دلایلی نظیر عدم پیشرفت فرآیند دولت - ملت‌سازی و پایین بودن سطح انسجام اجتماعی - سیاسی، فقدان کانال‌های ارتباطی و پیوستگی لازم بین دولت و گروه‌های اجتماعی و همچنین سطح پایین توسعه یافتگی اقتصادی، قابلیت تأثیرگذاری بازیگران خارجی بر روندهای درونی کشورها افزایش می‌یابد.

در این میان، کشور عراق از منظر ساختار اجتماعی و به لحاظ تاریخی دارای جامعه‌ای چند پاره و ضعف هویت ملی مشترک است و این امر همواره باعث تأثیرگذاری کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بر امور داخلی این کشور به واسطه ارتباط با گروه‌های داخلی این کشور شده است. در دوره جدید به دلیل ضعف نسبی دولت مرکزی در عراق و ناتوانی آن در اعمال کامل حاکمیت و فعال شدن نیروهای گریز از مرکز و گروه‌های مخالف دولت، تأثیرگذاری و نقش بازیگران منطقه‌ای ذینفع در روندهای سیاسی - امنیتی عراق بسیار

افزایش یافته است و این امر به واسطه منافع و اهداف متعارض این بازیگران در عراق، پیشبرد روند سیاسی و مصالحه گروه‌های سیاسی و همچنین امنیت‌سازی در این کشور را با چالش مواجه ساخته است.

در محیط منطقه‌ای عراق، ایران، ترکیه و کشورهای عربی به عنوان بازیگران اصلی تأثیرگذار محسوب می‌شوند که هر کدام اهداف و منافع خاص خود را دنبال می‌کنند. ایران ضمن حمایت از تمامیت ارضی، ثبات و امنیت عراق، تقویت حضور گروه‌های شیعی در ساختار قدرت را محور اصلی استراتژی خود می‌داند. اما اغلب کشورهای عربی منطقه به حمایت از دولت جدید عراق تمایل چندانی ندارند و تلاش می‌کنند تا شرایط را در عراق به نفع خود تغییر دهند. کشورهای عربی دولت - ملت سازی جدید در عراق را به واسطه شاخصه‌های دموکراتیک آن و به ویژه قدرت‌یابی شیعیان، تهدیدی علیه منافع و جایگاه منطقه‌ای خود قلمداد می‌کنند و آن را عاملی جهت بر هم خوردن توازن قدرت منطقه‌ای به نفع ایران می‌دانند. در واقع، بعد از فروپاشی رژیم بعث در عراق و قدرت‌یابی و قدرت‌گیری شیعیان عراق به عنوان جمعیت حداکثری در این کشور، عربستان سعودی که خود را بازنده بازی قدرت در عراق پس از جنگ آمریکا در این کشور می‌داند بر تنش‌های مذهبی در عراق و در منطقه دامن زده است. از این‌رو، این کشورها تلاش می‌کنند تا با افزایش سهم اعراب سنی در ساختار قدرت، از گسترش نفوذ و قدرت گروه‌های شیعی جلوگیری کنند و در این راستا عدم حمایت از دولت نوری مالکی و حتی تسهیل شرایط برای بی‌ثباتی و ناامنی بیشتر را در دستور کار سیاست خارجی خود قرار داده‌اند. ورود بخشی از شورشیان سنی از کشورهای عربی و همچنین حمایت مالی - تسلیحاتی از شورشیان عراق بخشی از اقدامات بی‌ثبات‌کننده این کشورها است که چالش‌های پیش‌روی دولت عراق را دو چندان می‌سازد (Cordesman, 2010: 3/11).

بنابراین، یکی دیگر از مولفه‌های مهمی که در افزایش توان و نقش آفرینی داعش در عراق نقش داشته است، گسترش اختلافات و رقابت‌های بین بازیگران منطقه‌ای در چند سال گذشته در نتیجه بحران‌های جدید منطقه‌ای از جمله در سوریه، مصر، بحرین و سایر کشورهای عربی محسوب می‌شود. این بحران‌ها باعث افزایش اختلافات و رقابت بین بازیگران

منطقه ای مانند ایران با عربستان سعودی و قطر شد و تلاش برخی از بازیگران عربی برای بهره‌گیری از گروه‌هایی مانند داعش، برای پیشبرد اهداف و سیاست‌های خود در منطقه را در پی داشت. عربستان سعودی و قطر علاوه بر اینکه از گروه‌های مخالف در سوریه برای رسیدن به سیاست تغییر رژیم در این کشور استفاده می‌کنند، سعی دارند با حمایت از داعش از این گروه برای تغییر شرایط در عراق نیز استفاده کنند. همچنین گزارش‌ها و شواهد مختلف حاکی از آن است که سعودی‌ها و قطری‌ها به حمایت‌های مختلف مالی از داعش در سال‌های اخیر مبادرت کرده و این حمایت‌ها به خصوص با توجه به ناکامی سیاست تغییر رژیم در سوریه ابعاد جدی تری به خود گرفته است. حتی فراتر از حمایت‌های مالی، برخی از گزارش‌ها به حمایت دستگاه‌های اطلاعاتی این کشورها برای فراهم ساختن آموزش‌های لازم برای نیروهای داعش اشاره می‌کنند (اسدی، ۱۳۹۳: ۷۷).

۴-۳. تاثیر بازیگران بین‌المللی بر قدرت‌یابی داعش

بیش از یک قرن از شکل‌گیری خاورمیانه با مرزبندی‌های کنونی می‌گذرد، اما بحران‌های متعدد همچنان این منطقه را دستخوش بی‌ثباتی می‌سازد. موقعیت استراتژیک و نقش خاورمیانه در بازی قدرت‌های بزرگ، برخورداری از ذخایر عظیم انرژی، همراه با شکاف‌های قومی - مذهبی، این حوزه را به عرصه تعارضات داخلی و نفوذ گسترده خارجی در ۱۰۰ سال اخیر تبدیل کرده است. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و به تبع آن حمله آمریکا به عراق بحران در خاورمیانه وارد عرصه جدیدی شد. در واقع، حمله آمریکا و نیروهای ائتلاف به عراق به عنوان یک متغیر بین‌المللی باعث تغییر شرایط و ساختار سیاسی عراق شده است.

در این میان، ظهور پدیده دولت اسلامی عراق و شام در محدوده سرزمینی عراق همواره با مشی تروریستی عربیان، زمینه شکل‌گیری پلکانی ناامنی را در این کشور فراهم آورده است که بر همین مبنا می‌توان به توجیه راهبرد مدیریت بی‌ثباتی توسط ایالات متحده رسید (دیپلماسی ایرانی، بررسی پدیده داعش؛ ۱۳۹۳). در این راهبرد، سطح مشخصی از ناامنی کنترل شده ایجاد می‌شود تا به واسطه آن، تحرکات سیاسی هر بازیگر از طریق ایجاد ناامنی، قابل مدیریت باشد.

در این میان، یکی از دلایل حمله نظامی امریکا به عراق و سرنگون ساختن رژیم بعث، ایجاد امکان و فرصت برای تاثیر گذاری بیشینه ایالات متحده بر صورت بندی عراق آینده و سهیم شدن در شکل دهی به آن بوده است. از همین روست که استراتژیست‌های امریکایی، این نوع عملیات نظامی را ملت سازی^۱ می‌نامند (Hippler, 2005: 140). در واقع، حمله امریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، مرحله دوم دولت سازی در عراق بود. در این میان بسیاری از کارشناسان معتقدند، رشد گروه‌های افراطی از جمله میراث حمله نظامیان امریکایی به عراق در سال ۲۰۰۳ و خلا پس از آن است که به عبارت دیگر، پیامد بحران دولت - ملت سازی جدید در دوران پس از تهاجم به عراق می‌باشد (Afrasiabi, 2014: 218). «بروس ریدل»، کارشناس موسسه بروکینگز، تصمیم جرج بوش در حمله به عراق را در سال ۲۰۰۳ سرآغاز تنش‌های این کشور می‌داند. «خوان کول»، استاد تاریخ دانشگاه میشیگان امریکا، نیز حمله امریکا به عراق را عامل مهمی در تقویت حضور نیروهای افراط‌گرا و تندرو در این کشور ارزیابی کرد (هوشی سادات، ۱۳۹۳: ۱۳۷).

نوام چامسکی محقق و پژوهشگر سرشناس امریکایی معتقد است که اشغال ده ساله خاک عراق از سوی نیروهای امریکایی و انگلیسی منشا اصلی پیدایش گروه تروریستی داعش در این کشور بوده است. حمله و اشغال عراق توسط نیروهای امریکایی و انگلیسی در سال ۲۰۰۳ که منجر به از هم پاشیدگی شالوده‌های اجتماعی در این کشور شد، در واقع اولین شعله‌های اختلافات فرقه‌ای را به وجود آورد. همین اختلافات فرقه‌ای به تدریج زمینه را برای شکل‌گیری گرایش‌های افراطی در میان مسلمانان سنی عراق فراهم آورد و در نهایت به پیدایش گروه تروریستی داعش منتهی شد.

به نظر می‌رسد با توجه به مطالب مذکور، واشنگتن در مبارزه با تروریسم، سیاست یک بام و دو هوا را برپایه منفعت محوری دنبال می‌کند، به طوری که هرزمان که اقدامات نیروهای تندرو با برنامه‌های امریکا همخوانی نداشته باشد این کشور به رویارویی با آنها برمی‌خیزد و در هر منطقه‌ای که تروریست‌ها منافع این کشور را در نظر داشته باشند، از پشتیبانی امریکا برخوردار

خواهند بود. در نتیجه امریکا درباره داعش تعلل کرده، اما این یک واقعیت است که واشنگتن نه به داعش اجازه تشکیل دولت را در عراق داده و نه فعلاً اجازه حذف این گروه را می‌دهد (Afrasiabi, 2014: 129).

در نتیجه می‌توان گفت، سیاست‌های خصمانه غلط امریکا و متحدان غربی - عربی آن در حمایت از تروریست‌ها در سوریه، نهایتاً موجبات رشد و تقویت گروه‌هایی چون داعش را در منطقه فراهم آورد. در واقع بحران کنونی عراق به نوعی نتیجه سیاست‌های نادرست خاورمیانه‌ای آمریکا و به ویژه اقدامات غلط آن در سوریه است. این مساله تایید می‌کند که ایالات متحده یکی از مقصران اصلی پیدایش بحران اخیر در عراق است.

بطور کلی به نظر می‌رسد منافع قدرت‌های جهانی اقتضا می‌کند منطقه خلیج فارس از صلح و ثبات و امنیت پایدار برخوردار نباشد که سه دلیل عمده دارد:

الف) خلأ امنیتی که نیاز به حضور قدرت‌های جهانی را در منطقه توجیه می‌کند. هر چه این عدم امنیت بیشتر باشد، نیاز بیشتر و در نتیجه وابستگی بیشتر را در پی خواهد داشت. منابع سرشار زیرزمینی نفت و گاز را می‌توان دلیل تقوای قدرت‌های جهانی برای حضور فیزیکی در منطقه دانست.

ب) فروش اسلحه یکی از پر سودترین تجارت‌ها با تولید ثروت ماندگار برای قدرت‌های جهانی می‌باشد. رقابت‌ها، چالش‌ها و مشکلات امنیتی در منطقه، بزرگترین فرصت را برای کارتل‌های تسلیحاتی قدرت‌های بزرگ و رسیدن منابع سرشار ثروت را فراهم می‌آورد.

ج) ایجاد امنیت پایدار برای رژیم صهیونیستی؛ با وجود تاکید چهره‌های شاخص تکفیری بر مبارزه با دشمنان اسلام، در سال‌های گذشته هیچ تهدید جدی از سوی سلفی‌های تکفیری متوجه صهیونیست‌ها و رژیم اشغالگر قدس نشده است. لذا شاهد یک دوگانگی متضاد در مواضع اعلامی و اعمالی آمریکا در مورد داعش هستیم. با وجود قانونی و دموکراتیک بودن دولت نوری مالکی، در عمل آمریکا کمک جدی به مالکی برای کنترل بحران داعش نکرد و پس از حدود سه هفته حتی مواضع اعلامی اش نیز در یک تحلیل

گفتمانی، نقطه ثقل پیامش از محکوم کردن حرکت داعش، به مواضع عربستان مبنی بر اینکه ظهور داعش به واسطه اشتباهات مالکی است، متمایل شد. گزارش اخیر اسنودن از افشای حمایت آمریکا از داعش نیز دلیلی بر این مدعاست. همچنین، یکی از گزارش‌های اطلاعاتی انگلیس که در نشریه تایمز این کشور به چاپ رسیده نشان می‌دهد، که ابوبکر البغدادی اساساً بازتولید سیاست‌های آمریکا در منطقه، به ویژه در سوریه و مرتبط با سازمان‌های جاسوسی این کشور است. همچنین جمعیت شخصیت‌های اسلامی و مسیحی فلسطین اشغالی نیز در بیانیه خود بر این نکته تاکید کرده است که داعش ساخته و پرداخته آمریکا و با هدف سرگرم نمودن مسلمانان از خطر صهیونیسم و حفظ موجودیت رژیم صهیونیستی است (هوشی سادات، ۱۳۹۳: ۱۹۸).

۴-۴. بحران سوریه و احیای توان داعش

از عوامل مهمی که باعث سیطره داعش بر مناطق مختلف عراقی شده می‌توان به افزایش توان و قدرت این گروه اشاره کرد که به خصوص در پرتو بحران سوریه رخ داده است. بحران سوریه از چند منظر باعث افزایش توان داعش شد که مهمترین ابعاد آن عبارتند از: بهره‌گیری داعش از جنگ سوریه برای تصرف بخشی از این کشور و تبدیل کردن شرق سوریه به پایگاهی برای توسعه توانمندی‌های خود؛ آموزش و سازماندهی نیروها در سوریه بدون دغدغه جدی؛ جذب نیروی انسانی گسترده از کشورهای مختلف در پرتو بحران سوریه؛ تشدید تنش‌های مذهبی در منطقه و ایجاد بستر برای گروه‌ها و رفتارهای افراط‌گرایانه؛ افزایش رقابت‌ها و اختلافات منطقه‌ای و جذب منابع مالی از برخی بازیگران منطقه‌ای در جهت تصاعد بحران در سوریه و عراق و مجاورت جغرافیایی عراق با سوریه که به انتقال نیروها، تسلیحات و منابع مالی بسیار کمک می‌کند.

در مجموع بحران سوریه نقش برجسته‌ای در افزایش قدرت داعش داشته است و در صورت عدم وقوع این بحران، بعید بود که داعش می‌توانست بدین شکل به احیا و افزایش قدرت خود برسد (اسدی، ۱۳۹۳: ۱۶۴).

۵. پیامدهای خیزش داعش در منطقه خاورمیانه

تروریسم هرچند از ابتدای هزاره سوم، به ویژه در دستور کار امنیتی کشورها قرار گرفته است، اما شکل اخیر تکفیری آن در خاورمیانه در پی خیزش‌های تازه در جهان عرب از لایه‌های پنهانی سر برآورد که در واقع در قالب یک تهدید جدی امنیتی و در ظاهری به مراتب خشونت آمیزتر ظاهر شده است. وجود شکاف‌های عمیق قومی - مذهبی در خاورمیانه و ژرف‌تر شدن این شکاف‌ها به واسطه جنگ قدرت کشورها در منطقه به همراه خلاء امنیتی ایجاد شده، منطقه خاورمیانه را به بهشت گروه‌های افراطی، همانند داعش تبدیل کرده است. در نتیجه پیامدهای آن، زودتر از موعد خود را نشان داده، به گونه‌ای که امکان تغییر در مرزبندی‌ها بعید به نظر نمی‌رسد.

داعش که از سال ۲۰۰۳ به تدریج در عراق قدرت گرفت و به رغم متحمل شدن ضربات اساسی همچنان ادامه حیات داد، بعد از بحران سوریه و با پیدا شدن فضای سرزمینی مناسب و امکان جذب منابع مالی و انسانی جدید به بازیگری کلیدی در تحولات سوریه و عراق تبدیل شده است. تحولات اخیر عراق و سیطره داعش نشانگر وجود مشکلات مهم و اساسی در عراق از جمله ناکارآمدی و ضعف جدی نیروهای نظامی و امنیتی، تشدید اختلافات سیاسی و قومی - مذهبی در این کشور و دست نیافتن گروه‌های سیاسی به توافق ملی، رشد گرایش‌ها و فعالیت‌های افراط‌گرایانه در عراق و منطقه و همچنین وجود اراده و سرمایه‌گذاری جدی منطقه‌ای برای تغییر معادلات سیاسی و امنیتی درون عراق و حتی تغییر رژیم و یا تجزیه این کشور است. داعش به رغم آنکه احیای عظمت کشورهای اسلامی در گذشته را داشته و مدعی است که سرزمین‌های بین‌النهرین و شام را به یکدیگر ملحق خواهد کرد، اما شاخصه نخست آن سوار شدن بر موج تجزیه طلبی در عراق و سوریه است.

بر این اساس عراق با تهدیدات مهمی از جمله تهدید تجزیه و از بین رفتن یکپارچگی سرزمینی، بروز جنگ داخلی گسترده و همچنین ناکامی روند سیاسی و تغییر نظام سیاسی روبروست. با این حال سیطره داعش تهدیدات جدی را در سطح منطقه‌ای ایجاد کرده است که از

جمله رشد افراط‌گرایی و تروریسم، تغییرات مرزی و تجزیه کشورهای منطقه، بروز جنگ قومی و مذهبی در منطقه و تهدید جدی ثبات و امنیت منطقه‌ای می‌باشد.

تحولات اخیر در عراق و سوریه توسط داعش را باید ناشی از یک برنامه ریزی در سطح منطقه دانست که رقابت‌های منطقه‌ای به جای رویارویی مستقیم، به جنگی نیابتی در مناطق نفوذ کشورهای رقیب کشانده شده که پیامدهای بسیاری نیز برای کشورهای هدف و همچنین برای ثبات کل منطقه در پی دارد. در این پیوند روزنامه «الشرق الاوسط» چاپ عربستان نوشت: اقدام‌ها و تهدیدهای داعش در عراق، همه منطقه را به سوی مصیبتی که پیامدهای ناگواری دارد، سوق خواهد داد. به نوشته این روزنامه، طرح‌های بزرگی در دست اجراست تا همه مردم منطقه را وارد شعله‌های آتش کند (هوشی سادات، ۱۳۹۳: ۷۸).

تسلط داعش بر بخش‌هایی از عراق و سوریه پیامدهای مهم منطقه‌ای در پی دارد که از جمله شامل گسترش رقابت‌ها و اختلافات بین بازیگران منطقه‌ای، احتمال برهم خوردن مرزهای کشورها در صورت تجزیه و از بین رفتن تمامیت ارضی عراق و سوریه، گسترش افراط‌گرایی و تروریسم در سطح منطقه و افزایش تنش‌های قومی و مذهبی، احتمال وقوع جنگ منطقه‌ای با تشدید رقابت‌ها بر سر عراق و تهدید امنیت و ثبات خاورمیانه و تغییر معادلات در بحران‌های منطقه‌ای مانند بحران سوریه می‌شود (اسدی، ۱۳۹۳: ۳۹).

روزنامه «الوطن» چاپ عمان ۲۶ خرداد ماه ۱۳۹۳ در گزارشی به قلم «خمیس التوبی» نوشت: تلاش برای تجزیه عراق از اهداف مهم حمله داعش به این کشور بوده و به نوعی انتقام شکست در سوریه است. به باور این تحلیلگر، اوضاع سوریه و عراق به هم گره خورده و سقوط شهرهای عراق، آغازی برای پیاده کردن طرح خاورمیانه بزرگ است؛ زیرا برخی کشورهای منطقه تلاش می‌کنند این طرح را بر پایه خواسته رژیم صهیونیستی و هم پیمانان آن پیش ببرند (هوشی سادات، ۱۳۹۳: ۴۳).

همچنین تسلط داعش بر بخش‌های سنی نشین عراق بیشترین تهدیدات منطقه‌ای را برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد می‌کند. لازم به ذکر است که داعش رویکرد بسیار رادیکال تری در قبال شیعیان و جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با القاعده دارد. تسلط

گروه افراط‌گرا و تروریستی داعش بر مناطق سنی نشین عراق باعث گسترش جدی فعالیت‌های این گروه در قبال اهداف و مراکز شیعی و توهین به اماکن و مقدسات شیعی می‌شود و این موضوع برای ایران به عنوان پرچمدار شیعه در جهان خطری مذهبی و حیثیتی محسوب می‌شود (اسدی، ۱۳۹۳: ۱۱۷).

۶. نتیجه‌گیری

در این نوشتار، با یک رویکرد جامعه‌شناسی سیاسی و تاریخی تلاش شد، از یک سو موضوع ظهور داعش در عراق با عنایت به ریشه‌های تاریخی آن در یک سده گذشته یعنی: ملت‌سازی تحمیلی و بحران‌های چندگانه هویت، یکپارچگی و مشروعیت ناشی از آن و استمرار آن در عراق پس از اشغال تاکنون توضیح داده شود و از سوی دیگر، تلاش شد ریشه‌های ظهور داعش با عنایت به ریشه‌های فعلی همچون: بنیان غیر مدنی و انحصارگرایی قومی و مذهبی، عدم توافق و اجماع نظر بین بازیگران قومی و مذهبی، دولت شکننده و ضعیف و ناتوان از تحقق حکمرانی خوب و برقراری امنیت و ارائه خدمات مطلوب به مردم و مداخله کشورهای منطقه و فرا منطقه‌ای، به خصوص آمریکا توضیح داده شود که نهایتاً مجموعه این عوامل، موجبات رشد و تقویت گروه‌هایی چون داعش را در منطقه فراهم آورد.

به عبارت دیگر، قدرت گرفتن داعش، همزمان نتیجه چالش‌های مختلف درونی و گسترش رقابت‌ها و حمایت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای از داعش است و این رخداد ضمن تهدید تمامیت ارضی عراق و سوریه، امنیت و ثبات منطقه‌ای را نیز به صورت جدی در مخاطره قرار می‌دهد. بر این اساس عراق و سوریه با تهدیدات مهمی از جمله تهدید تجزیه و از بین رفتن یکپارچگی سرزمینی، بروز جنگ داخلی گسترده و همچنین ناکامی روند سیاسی و تغییر نظام سیاسی روبرو هستند. با این حال سیطره داعش تهدیدات جدی را در سطح منطقه‌ای ایجاد کرده است که از جمله رشد افراط‌گرایی و تروریسم، تغییرات مرزی و تجزیه کشورهای منطقه، بروز جنگ قومی و مذهبی در منطقه و تهدید جدی ثبات و امنیت منطقه‌ای می‌باشد.

منابع

فارسی

۱. احتشامی، انوشیروان، (۱۳۸۱)، بنیادگرایی اسلامی و اسلام سیاسی، ترجمه محسن اسلامی، فصلنامه علوم سیاسی، سال پنجم، شماره ۱۸.
۲. اسدی، علی اکبر، (۱۳۸۷)، «تحولات و مسائل جدید عراق و رویکرد ایران»، تهران، انتشارات شادان.
۳. اسدی، علی اکبر، (۱۳۹۳)، خیزش داعش و بحران امنیتی در عراق، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۴. اسلامی، محمد اسماعیل، (۱۳۸۵)، فرهنگ علوم سیاسی، جلد ۲، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
۵. آشوری، داریوش، (۱۳۸۸)، هویت ملی و پروژه ملت‌سازی، در پرسه‌ها و پرسه‌ها، تهران: آگه.
۶. تقفی عامری، ناصر، (۱۳۸۵)، عراق جدید: تغییرات ژئوپلتیک، فصلنامه راهبرد شماره ۳۹.
۷. داعش، سوژه همکاری جدید تهران - واشنگتن، دیپلماسی ایرانی، ۳۱ خرداد ماه ۱۳۹۳.
۸. سردار نیا، خلیل اله، (۱۳۸۸)، اثر سرمایه اجتماعی بر حکمرانی خوب، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال بیست و سوم، فروردین و اردیبهشت، شماره ۲۶۰ - ۲۵۹.
۹. سید قطب، ویژگی‌های ایدئولوژی اسلامی، ترجمه سید محمد خامنه‌ای، تهران بعثت، بی تا.
۱۰. شعبانی، محمد، (۱۳۸۶)، تحولات ژئوپلیتیکی عراق و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد و احد تهران مرکز.
۱۱. هوشی سادات، سید محمد، (۱۳۹۲)، دومینوی سقوط در خلیج فارس؛ بیداری چهارم در خاورمیانه، ترجمه انتشارات موسسه بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۱۲. هوشی سادات، سید محمد، (۱۳۹۳)، داعش؛ میراث سیاسی غربی - عربی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۳. یوسفی اشکوری، حسین، (۱۳۷۸)، بنیادگرایی و نوگرایی در اسلام معاصر ایرانی، ایران فردا، شماره ۳۵.

انگلیسی

14. kazemi, A. A, (2005), **"The Dilema" of Nation- Builing and State Formation in the post - saddam Iraq** , "Journal of law and politics".
15. Cordesman,A, **Saudi Militants in Iraq: Assesment and Kingdom's Response**, <http://www.csis.org>

16. Lewis, B, (1993), **Islam and Liberal democracy**. The Atlantic Monthly.
17. Brinkerhoff, D & Johnson, R w. (2009), **Decentralized Local Governmence in fragile states: Iraq**, International Review of Administrative Sciencos.
18. Byaman, D, (2003), **Constructing a Democratic Iraq**, International Security, vol. 28, No. 1.
19. Gerges, F A, (2005), **The Far Enemy: Why Jihad Went Global**. Cambridge University Press.
20. Hippler, J, Stone, B, (2005), **Nation- Building: A Key Concept for Peaceful Conflict Transformation?**, (Uk: Pluto Press).
21. katzman, K, (2008), **Iraq and AlQaeda**, Congressional Research Service.
22. L. Afrasiabi, K, (2014), **The New Iraq Crisis: Irans Options**, Iran Review.
23. Onuf, N, (1994), **The Constitution of International Society**, The American University School of International Service, Washington D,C.
24. T. Hunter, Sh, (1998), **Islam Fundamentalism: What is really is and why it frightens the weast**, Sals Review, Vol 6, No 1, p 189.
25. Yamacoguze, N, (2009), **Understanding the Civil violence in Iraq**